



وقتی «اراهیم»، پسر پیامبر اکرم(ص) از دنیا رفت مدینه عزادار شد. مردم، کودک پیامبر را با احترام تشییع کردند و همزمان، فرزندگاری خاصی درباره آن ذکر نشده نجواها در میان مردم پیچیده: «اراهیم از دنیا رفت و خورشید هم عزادار شد.»

پیامبر(ص) با همان صدقات همیشگی، این باور را رد کردند و فرمودند: «خورشید و ماه برای مرگ هیچ‌کس نمی‌گیرند، اینها پدیده‌های طبیعی‌اند.» و ما، زائران غریبه‌ای که قرن‌ها بعد به این دیار آمده‌ایم، پشت دیوارهای بقیع ایستاده‌ایم، سلامی کوتاه می‌دهیم و با انگ‌هایی که مجال جاری شدن ندارند، قدمزنان مسیر حرم پیامبر(ص) را طی می‌کنیم. اینجا، هنوز هم خاموشی بقیع، سنگین‌تر از هر فریادی است… قبرستان بقیع، تنها جایگاه ائمه مظلوم شیعه نیست، بلکه مزار بسیاری از شهدای اسلام نیز در این خاک مقدس است. برخی از شهدا در میدان جنگ احد جان دادند و همان‌جا، در دامنه کوه احد دفن شدند. اما عدای دیگر، پس از نبردِ جالنه، با زخم‌های عمیق به مدینه بازگشتند. این مجروحان روزها با درد جنگیدند، اما در نهایت به شهادت رسیدند و پیکران در بقیع به خاک سپرده شد.

اینجا، در سکوت سنگین بقیع، می‌توان مزار عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر(ص) را دید که در برابر طوفان جاهلیت، از احضار دفاع کرد. کمی دورتر، مادر امیرالمؤمنین(ع)، حضرت فاطمه بنت اسعد، آرمیده است؛ زنی که نخستین بانوی مسلمان بود که درون کعبه، مولود امامت را به دنیا آورد.

اینجا، در نزدیکی مسجدالنبی(ص) و بقیع، نام شهیدایی به گوش می‌رسد که با خون خود، حقیقت اسلام را دیده‌نگه داشتند آنانی که در روزهای سخت، از دین و رسول خدا دفاع کردند و جاوانه شدند. شهدای احد، همان‌هایی که پس از جراحات‌های سخت، به مدینه بازگشتند و در بقیع آرام گرفتند. آنان، گواهی بر عهدی هستند که با خدا بستند؛ عهدی که تا امروز در درگاه‌های مدافعان حرم و سربازان اسلام جاری است. نام شهیدا که می‌آید، دل به یاد مظلومیت‌شان می‌سوزد و افتخار می‌کند. آنان که از جان خود گذشتند تا ما در مسیر حقیقت باقی بمانیم. آنان که با خون‌شان، راه روشن ولایت را نشان دادند و رسم عاشقی را به یادگار گذاشتند.

این شش، بوی غربت دارد اما روشنی چراغ راه مبداء، ظلمت را می‌شکند. با این افکار، شب سوم در شهاده پایان یافت. فردا روز دیگری است، و روزی که قلم، قصه‌ای تازه از این سفر معنوی خواهد نوشت.

دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۴۰۳

زیارت متفاوت در دل مدینه
امروز صبح، همراه زائرین کاروان، ساعت چهار و نیم در لابی هتل قرار گذاشتیم و به سمت مسجدالنبی(ص) حرکت کردیم. از باب‌السلام وارد شدیم و به سمت حیاط اول رفتیم، همان‌جایی که حدیقه‌(الزهراس) نام داشت. فضایی سبز که در گذشته پشت خانه حضرت زهرا(ص) قرار داشت و چاهی آب در آن بود که بانوی دو عالم از آن برای خانه‌شان آب تهیه می‌کردند.

در این مکان نستسپیم و زائرین، نماز شب‌شان را خواندند، هرچند که بیس چند بار آنها را جابه‌جا کرد. لحظاتی بعد، نماز صبح را اقامه کردیم و پس از آن، به سمت قبرستان بقیع که نام دیگرش جنّالبقیع است، حرکت کردیم.

اینجا هر روز گزاری، پیامبر(ص) و یارشان در آن سر بر خاک گذاشته‌اند. میان همههمه زائران، نجواهای عاشقانه به گوش می‌رسد. اینجا، اگر دل آگاه باشد، جایی جز برای تضرع و بندگی نیست.

پس از نماز ظهر و عصر به محل اسکان برگشتیم. کمی استراحت کردیم. استراحت در مدینه هم حال دل آدم را خوب می‌کند، آرامشی خاص دارد، انگار روح را در آغوش می‌گیرد. اما ایسن آرامش، در دل خود غربتی دارد؛ غربتی که از بقیع آغاز می‌شود، از قبرهای بی‌نشان، از مظلومیت اهل‌بیت(ع)، از دلتنگی زائرانی که اجازه ندارند کنار مزاری بایستند و زیارت‌های را با صدای بلند زمزمه کنند.

بازینه‌غمامه و مسجد علی(ع)

پس از استراحت، عازم مسجد غمامه شدیم. مسجد غمامه، که به معنای «مسجد ایست» است، یادگاری از دوران پیامبر اکرم(ص) محسوب می‌شود. در روزهای گذشته دچاق‌فقطی و خشکسالی شده بود، پیامبر(ص) در این مکان نماز باران خواندند و لحظاتی بعد، باران آسمان مدینه را پوشاندند و باران رحمت الهی فرسوریدخت. از آن پس، این‌جا به نام اقامه نماز بعد فطر و عید قربان تبدیل شد و پیامبر(ص) هر سال در این فضای باز، دل در نماز را اقامه می‌کردند.

یکی دیگر از وقایع تاریخی این مسجد، نماز میت غیابی بر نجاشی، پادشاه حبشه است. وقتی خبر درگذشت نجاشی، همان حاکم عادل که نخستین مهاجران مسلمان را پناه داد، به پیامبر(ص) رسید، ایشان در این مکان دعا کردند و نماز میت را بر روح او خواندند. این واقعه، نشان از جایگاه ویژه نجاشی در نزد پیامبر(ص) داشت.

امروزه مسجد غمامه همچنان پذیرای زائرانی است که در مسیر زیارت خود، دو رکعت نماز مستحبی در آن اقامه می‌کنند و یا یاد پیامبر(ص)، از برکت این مکان بهره‌مند می‌شوند. این مسجد، از تان آغاز گنبدهای کوچک سفیدرنگ و دیوارهای بلند آن شناخت. قدم زدن در مدینه، از کنار این مساجد عبور کردن، چشمانت را که می‌بیند انگار شادان آنان بلال را می‌شوی. انگار هنوز صف‌های نماز، زمزمه‌های قرآن و حضور یاران پیامبر در جای‌جای این شهر جریان دارد. مدینه، شهری است که باید با دل دید. با دل لمس کرد، و در این سکوت پر از حرف، غربتی را که در هوایش جاری است، حس کرد.

شبه‌های قدر منتظر لطف یار باش

ونوس جامی‌بور

چون کیهکشان اینه پاک از غبار باش
مثل ستاره و برطیش و بیکزار باش
دریای آسمانی طوفان و تند باد
آرامشِ مقدر ایل و تبار باش
با السب‌های وحشی صحرا جدال کن
سرفصلی از مقاومت و اقتدار باش
دیدلی آقاچیه‌چشنگ‌است‌وسر‌بازیر
لبریز از چِراغ و چکامه، بهار باش
شیرین و شاد، سرخ و شکوفاشیم گل
در مکتب مکاشفه آموزگار باش
سال نوست و پیرجی ایران در اهتزاز
با من شریک شادی این روزگار باش
ماه مبارک آمد و نوروز پیش‌روست
شب‌های قدر منتظر لطف یار باش
از مرزهای روشن و امن وطن بگو
سرباز باسیر در منتکف انتظار باش
سیر و سلوک عالم‌عرفان ستودنی است
شاگرد درس و فلسفه‌ای ماندگار باش



شهید احمد زارعی (شاعر)

مهرداد اوستا (شاعر)

سربلندیانظیفی (زائرین،سینا)

حسن روح‌الامین (نقاش)

حبیب‌الله معلمی (شاعر)

علیرضا ترقوه (شاعر)

محمد علی کوئینی (نویسنده)

علی محمد مؤید (شاعر)

محمد مهدی سیار (شاعر)

سمین‌دخت وحیدی (شاعر)

ایر حسین ضلواتیان (نویسری)

صفحه ۸

یکشنبه ۲۶ اسفند ۱۴۰۳

۱۵ رمضان ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۲۱



قبلاً منصرف کنند. در فاصله تقریباً یک کیلومتری از مسجد قبا، پشت نخلستان‌ها، مسجدی ساختند. نیت سازندگان این مسجد، تفرقه‌افکنی میان مسلمانان و کاهش اهمیت مسجد قبا بود.

پیامبر(ص) پس از اطلاع از این مسئله، دستور دادند که مسجد جدید تخریب شود و در جای آن، زله‌الن‌ان قرار داده شود. ایسن اقدام، پیامبری بود که نشان می‌داد هر مسجدی که هدف تفرقه‌افکنی داشته باشد، نه‌تنها نباید مورد استفاده قرار گیرد، بلکه باید از بین برود. این روایت به ما می‌آموزد که اتحاد مسلمانان و پیوستگی در ایمان و عمل، از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

پیوند علی(ع) و زهرا(س) با تاریخ اسلام

در حقیقت، در جای‌جای تاریخ اسلام، ردپای علی بن ابی‌طالب(ع) و حضرت زهرا(س) مشاهده می‌شود. در جنگ‌های مهمی همچون جنگ احد و جنگ احزاب، حضور حضرت علی(ع) در کنار پیامبر(ص) نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. در جنگ احزاب، وقتی عمر بن عبدود که یکی از بزرگ‌ترین جنگجویان دشمن بود، به میدان آمد و از خندق عبور کرد، تنها امیرالمؤمنین علی(ع) بودند که با شجاعت و دلیری تمام به مقابله با او پرداختند و او را از پای درآوردند. پیامبر(ص) در وصف این حرکت حضرت علی(ع) فرمودند: «ضربه‌ای کسه علی(ع) به پای عمر بن عبدود زد، از عبادت جن و انس بالاتر است.»

این نمونه‌ها تنها بخشی از تاریخ درخشان علی(ع) و فاطمه(س) در تاریخ اسلام هستند. این زوج مبارک در زمانه‌ها در کنار هم، در پیروزی‌ها و سختی‌ها، همراه پیامبر(ص) بودند و نقش بی‌بدیلی در پیشبرد اسلام ایفا کردند.

در نهایت، مسجد قبا نه‌تنها نخستین مسجد اسلامی است بلکه یادآور عشق و فداکاری حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) است. این مکان مقدس، نماد اتحاد مسلمانان و نقطه آغازین تاریخ اسلام است که در آن، ایمان، همبستگی و عشق به اهل‌بیت پیامبر(ص) به اوج خود رسید.

زیارت مسجدالنبی و نماز مغرب و عشاء

پس از زیارت‌های مسجد قبا و بهره‌مندی از برکت این مکان مقدس، به سمت مسجدالنبی حرکت کردیم تا نماز مغرب و عشاء را در کنار مرقد شریف پیامبر(ص) به‌جا آوریم. مسجدالنبی، خانه دوم مسلمانان، جایی است که در آن پیامبر(ص) در دوران حیات خود بارها به نماز ایستاده‌اند و همواره میزبان جمع غلیمی از مسلمانین بود. زیارت این مسجد برای هر مسلمان، به‌ویژه در کنار قبور مقدس حضرت ابودر غفاری(ره) و حضرت عثمان بن مظعون(ره) که در این مکان دفن شده‌اند، فرصتی است برای تزکیه‌ت شدن به پیام پیامبر(ص) و یادآوری روزهای پرشکوه تاریخ اسلام.

در شب چهارم زیارت، پس از پایان نماز مغرب و عشاء، ذهن و دل‌هایمان به یاد شهدا و جان‌فشان‌های آنها در راه اسلام، حقیقت معلوف می‌شود. این زیارت نه‌تنها فرصتی است‌برای به دست آوردن برکت معنوی، بلکه ما را به یاد می‌آورد که خون‌های پاک شهدا، جان‌های عزیزشان و فداکاری‌های بی‌مانندشان باعث شد که این انقلاب بزرگ به دست ما برسد و ما امروز در سایه این دین و فرهنگ زندگی کنیم.

شهادت، اینها که در میدان‌های نبرد همچون جنگ اُحد، جنگ احزاب، و در دفاع از اسلام جان خود را فدای عقیده کردند، همچنان در تاریخ اسلام درخشانند. در دل این تاریخ، نام حضرت علی(ع)، حضرت حمزه(ع)، حضرت جعفر طیار(ع) و دیگر شهدای بزرگ از همیشه زنده‌تر است. این روزها، در کنار مزار شهدای مدینه، یاد و خاطره آنها را گرامی می‌داریم و دعا می‌کنیم که خداوند به ما هم توفیق دهد تا در راه آنها قدم برداریم.

یاد و خاطره شهدا

شهادت، با فدای جان‌شان، چنان به ما آموختند که هیچ چیز در برابر حق و ایمان نمی‌تواند بایستد. این شهدا بودند که راه را برای ما هموار کردند، و امشب در این زیارت، در کنار مرقد پیامبر(ص) و اهل‌بیت علیهم‌السلام پاک ایشان، یاد آنها را گرامی می‌داریم و از خانواده می‌خواهیم که ما را نیز از پیروان راستین آنها قرار دهند.

در پایان روز چهارم، با دل‌هایی سرشار از دعا و محبت به اهل‌بیت و شهدای اسلام، این زیارت به پایان می‌رسد. امید داریم که با این سفر به دل‌هایمان برکت دهد و ارامت ما به اهل‌بیت پیامبر(ص) و شهدا را بیش از پیش در قلب‌هایمان تقویت کند.

داده شده

شاهنامه چیست؟

دکتر محمد رسولی

این پرسش به ظاهر ساده، بسیار مهم و کلیدی و اساسی است. در این گفتار می‌کوشیم تا به این پرسش مهم پاسخ دهیم:

پاسخ این پرسش این است که: شاهنامه روایت تاریخ ایران است. شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، دربر گیرنده تاریخ ایران از آغاز تشکیل دولت و ملت در ایران تا پایان دوره ساسانیان است. از آغاز تشکیل دولت در ایران، یعنی از زمان کیومرث تا پایان دوران ساسانیان، در شاهنامه بیان شده است. طول این مدت، ۸۵۰ سال می‌شود. خوب است برای درک بهتر مباحث راجع به کار تاریخ ایران توضیحی ارائه دهیم. این توضیح حائز اهمیت بنیادین است. لذا توجه لازم را باید داشت. می‌توان تاریخ ایران را از آغاز تا امروز به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول از آغاز تا پیش از مادها، که از این دوره به عنوان «دوران کهن» نام می‌بریم.

دوره دوم از مادها تا پایان ساسانیان، این «دوران را باستان» می‌نامیم.

دوره سوم را می‌توان دوران نو (تازه) نام برد که از آن با نام «دوره اسلامی» هم نام برده می‌شود. شاهنامه‌درب‌ر گیرنده تاریخ آن دو دوره اول است. دوره اول چیزی در حدود پنج‌هزار و سیصد سال است و دوره دوم تقریباً هزار و پانصد سال است. البته بین این دو دوره، یک مقطع زمانی هم وجود دارد که میهمت است یعنی گفته نشده است ولی ما الان به آن کاری نداریم. آن چیزی که در شاهنامه موجود آمده و باید توجه داشت این است که شاهنامه، بیان تاریخ ایران این دو دوره، یعنی دوران کهن و دوران باستان است.

در واقع رویداد آغازین شاهنامه که با پادشاهی کیومرث شروع می‌شود، مربوط به زمانی در حدود دهه‌هزار سال پیش و نیز دوران باستان، که از زمان حدود سه‌هزار سال پیش است. ما وقتی شاهنامه می‌خوانیم با رویدادهای چنین زمانی مواجه هستیم. اگرچه تکرار مطلب می‌تواند ملال‌آور باشد ولی به جهت اهمیت موضوع عرض می‌کنم که شاهنامه دو مقطع از تاریخ طولانی ایران را یعنی تاریخ دوران کهن (از حدود دهه‌هزار سال پیش) و تاریخ وقایع ایران باستان را (از زمان حدود سه‌هزار سال پیش) برای ما روایت می‌کند.

با توجه به ادعایی که مطرح شد، ممکن است برای هر شنونده‌ای این پرسش ایجاد شود که اگر همه آنچه در شاهنامه نوشته شده، تاریخ محض است، پس چرا برخی مطالب با موجودات شاهنامه با زندگی واقعی آدمی تطبیق ندارد؟

برای مثال در شاهنامه از عمرهای خیلی طولانی سخن گفته شده است. مثلاً گفته شده که جمشید هفتصد سال سلطه پادشاهی کرد! یا ضحاک هزار سال. مگر می‌شود انسان چنین عمر طولانی داشته باشد! یا اینکه قضایای ماندن وجود سیمرغ چیست؟ چگونه برنده حرم می‌زند و کارهای می‌کند که پذیرش آن با عقل جور در نمی‌آید؟! اینها افسانه و اسطوره نیست و همه پاسخ دارد. نخست جالب است یادآور شویم که از خود شاهنامه می‌گویید: «در این کتاب هرچه را منوجه نشدی کی رمزی دارد، آن رمز را پیدا کن!»

از دو رخ و فسناسنه ندان

به یک سان روشن زمانه مخوان

دگر بسر ره رمضز معنی برد

در پرسشی را که مطرح شد، معمای آن را می‌گشاییم و رمز آن را می‌گوییم. در طولانی بودن عمر برخی افراد در شاهنامه این است که آنها یک نیت نیسنند بلکه آن نام یک زنجیره پادشاهی است، یک سلسله است. جمشید، نام سلسله جمشیدیان است. ضحاک سیسده ضحاکیان است که هزار سال بر ایران حکمرانی کرد.

سیمرغ نام سر بزکب شهر است. سیمرغ نام بزکب حائق دوران است. در واقع با توجه به سایر آیات شاهنامه با توجه به دلایلی دیگر کشف شد که سر مرغ نام ضحاک است. چنان‌که در ادوار بعدی هم در آغاز نام بزکشان مهم، «سی» وجود داشته است. مانند سی مرغ، سی ناک، سی نوهه و… لذا شاهنامه تاریخ است و همه مطالب آن را باید به دید واقعی و جدی نگریست.

adabhonar@kayhan.ir



پیروز شد. اما تعدادی از مسلمانان که دنبال مال دنیا بودند، شروع به جمع‌آوری غنایم جنگی کردند. وقتی تیراندازان بالای تپه نیروم دیدند که دیگران مشغول غنیمت‌گیری هستند، وسوسه شدند و تپه را ترک کردند. همین امر موجب شد که لشکر ابوسیفان از مسیر پشت تپه حرکت کند و از عقب به مسلمانان حمله‌ور شود.

نتیجه ایسن نافرمانی چه بود؟ جنگی که در حال پیروزی بود، به شکست تبدیل شد. ۷۲ نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند. پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) مجروح شدند و برای حفظ جان خود به داخل شکاف کوه احد پناه بردند.

این واقعه نشان داد که عدم اطاعت از فرمانده، شکست قطعی و یقینی را به دنبال دارد. این درس تاریخی، برای ما مهم است که نباید تحت تأثیر شایع دنیاطلبی، سب‌های خاصی حساس را‌ها کنیم.

شهادت حضرت حمزه(ع)

حاج آقا علم‌الهدی با بغض ادامه داد: «از مهم‌ترین شهدای احد، حضرت حمزه(ع) است. عموی پیامبر بود که نقش مهمی در پیشبرد اسلام داشت. دشمنان اسلام، مخصوصاً هند(ابوسیفان)، به غلام خود دستور داد که حمزه را به شهادت برساند. در آن شب، شهادت، سه کیلومتر عرض و هفت کیلومتر طول دارند و در

سیدمحمد مشکوهالممالک بخش دوم

رسیدن به نقطه اوج

بدن مبارک ایشان مثله شد: گوش‌ها و بینی ایشان را بریدند. چشم‌های ایشان را از حدقه درآوردند. انگشتان دست و پایشان را قطع کردند.

هنگامی که خبر شهادت حضرت حمزه به مدینه رسید، زنان مدینه به همراه عمه‌های پیامبر، حضرت عاتکه و حضرت صفیه، برای رسیدگی به پیکر شهیدا به احد آمدند. اما پیامبر اکرم(ص) که می‌دانستند خواهران حمزه حفاظت دیدن این صحنه را ندارند، عیای خود را روی پیکر ایشان انداختند.

کنار مزار شهدا ایستاده بودم و صدای ناله‌های آرام زائران در هم می‌پیچید. خبر شهادت حضرت حمزه(ع) در احد، صحنه‌ای آشنا در ذهنم زنده کرد؛ گویی بارها این روایت را در روزهاها شنیده بودم، اما

حاج آقا علم‌الهدی ادامه داد: «جنگ احد در سال سوم هجری، پس از جنگ بدر رخ داد. پس از آنکه مسلمانان در بدر پیروز شدند، مشرکان قریش تصمیم گرفتند که با جمع‌آوری لشکری عظیم، انتقام بگیرند و پیامبر و اسلام را نابود کنند.



پیامبر(ص) در ابتدا با مسلمانان مشورت کردند که آیا در داخل مدینه دفاع کنند یا در بیرون آن بچنگند؟ مسلمان فارسی پیشنهاد کرد که در بیرون از مدینه جنگ کنند، زیرا اگر دشمن وارد شهر شود، بیرون راندن آن سخت خواهد بود. سرانجام، پیامبر اسلام را در منطقه احد مستقر کردند و پنجاه تیرانداز را بر روی تپه روم قرار دادند و به آن‌ها دستور دادند که در هیچ شرایطی این تپه را ترک نکنند.» روحانی کاروان در ادامه با شور و حرارت خاصی گفت: «جنگ آغاز شد و در ابتدا سپاه اسلام بر مشرکان

شهادی سرشانش جنگ احد

علاوه بر حضرت حمزه(ع)، شهدای دیگری نیز در این جنگ به مقام والای شهادت نائل شدند. مصعب بن عمیر؛ مبلغ اسلام که شباهت زیادی به پیامبر داشت. حنظله غسبیل الملائکه: که شب قیل به پیامبر شب عروسی او بود و صبح به میدان جنگ آمد. پیامبر فرمودند که ملائکه، بدن او را غسل دادند. عمرو بن جموح، پدر جابر بن عبدالله انصاری، اولین زائر قبر امام حسین(ع) در اربعین. در انتهای زیارت، به سمت پنجره‌هایی رفتیم که پشت آنها قبور مطهر شهدا قرار دارد. تنها دو قبر به وضوح مشخص است: قبر حضرت حمزه(ع)، که سنگ قبر ندارد و قبر مصعب بن عمیر.

ارزش محبت به امیر المؤمنین(ع)

حاج آقا علم‌الهدی به حدیث پیامبر(ص) اشاره کرد و گفت:

«اگر کسی مانند حضرت نوح(ع) ۹۰۰ سال عبادت کند، هزار بار حج بگردد و در مسیر صفا و مروه به شهادت برسد، اما محبت علی(ع) را نداشته باشد، روز قیامت در آتش جهنم خواهد بود.»

او ادامه داد: «این سخن پیامبر(ص) جایگاه والای امیرالمؤمنین(ع) را نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که محبت به علی(ع) از مهم‌ترین شروط نجات در آخرت است.»

یکی از نکات جالب تاریخی که در زیارت منطقه احد باید به آن اشاره کنیم، سفارش پیامبر(ص) به اهمیت زیارت قبر حضرت حمزه(ع) است. پیامبر اکرم(ص) فرمودند:

«اگر کسی به مدینه بیاید و به زیارت قبر عموی من حمزه حاضر نشود، به من جفا کرده است.»

این سخن گویای جایگاه والای حضرت حمزه(ع) در نزد پیامبر(ص) اسلام است. در ادامه این مسیر معنوی، حضرت زهرا(س) نیز از روزهای بعد از جنگ و احد تا سال‌ها پس از آن، گاهی در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، به زیارت قبر حضرت حمزه(ع) می‌آمدند، ایشان در حالی که امام حسن(ع) و امام حسین(ع) را در آغوش داشتند، فاصله حدود پنج و نیم تا شش کیلومتری از مسجدالنبی تا احد را پیاده طی می‌کردند تا در کنار قبر حضرت حمزه(ع) حضور یابند و او را زیارت کنند.